

Research Article

The Opinion of Experts with Regard to the Amputation of a Paralyzed Hand in Case of Retaliation as Compared to Muharabah and Theft (with Emphasis on Sahib Javaher's Dissenting Viewpoint)¹

Mansourch Sohrabi Afghoo² Sayyed Mohammad Hadi Ghabooli Dorafshan³
Mohammad Hassan Ha'eri⁴

Received: 20/02/2022

Accepted: 02/02/2023



Abstract

From the viewpoint of the famous jurists and Sahib Javaher, one of the conditions for implementation of retaliation against a body part is the equality of the parts in being healthy and the absence of any fear that

1. This article has been taken from the doctoral thesis entitled "A Analysis of most jurists' opposing views of the Sahib Jawaheer on Qisas" (Supervisor: Seyyed Mohammad Hadi Ghabooli Dorafshan; Advisor: Mohammad Hassan Haeri). Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of Theology and Islamic Studies (Shaheed Motahari), Mashhad, Iran.
2. PhD student in theology (Fiqh and fundamentals of Islamic law), Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. msohrabi2033@gmail.com.
3. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (corresponding author). h.ghaboli@um.ac.ir.
4. Professor at the Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Haeri-m@um.ac.ir.

* Sohrabi Afghoo, M., & Ghabooli Dorafshan, S. M. H., & Haeri, M. H. (1401 AP). The Opinion of Experts with Regard to the Amputation of a Paralyzed Hand in Case of Retaliation as Compared to Muharabah and Theft (with Emphasis on Sahib Javaher's Dissenting Viewpoint. *Journal of Fiqh*, 29(112), pp. 159-184. Doi: 10.22081/jf.2023.63401.2462.

● © Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

retaliation is likely to lead to the perpetrator's death or injury to another part of his body. Therefore, a healthy hand is not retaliated for a paralyzed hand, while it is permissible to retaliate a paralyzed hand for a healthy hand unless, according to the experts, there is a fear that retaliation may lead to the criminal's death. The famous jurists, unlike Sahib Javaher, have not considered the opinion of experts to be a condition regarding theft and Muharabah. Accordingly, the main question is that what is the difference between taking into account the opinion of experts in the retaliation against a body part and punishments of amputating the hands of thieves and Muharibs? The present paper, using a descriptive-analytical method, has concluded that as regards theft, reference to the general rulings of Quran, does not include hand amputation in case of fearing from the criminal's death; therefore, in addition to refusing the hadiths raised by famous jurists and taking into account the objections raised against the proofs related to Muharabah, considers Sahib Javaher's viewpoint to be stronger, due to the principle of absence of certitude and the necessity of being cautious to reserve the lives of people. Therefore, the ruling of amputation of a paralyzed hand in case of retaliation against a body part is different from its amputation in case of theft and Muharabah and the paralyzed part should not be amputated when according to the experts, there is a fear that amputation may lead to the criminal's death. However, unlike, article 395 of the Islamic Penal Code, there is a distinction between the rulings of amputation of paralyzed and defective parts; since that article, in both case, gives the victim the choice between retaliation against the criminal or the payment of blood money while according to hadiths, the above said ruling belongs to a defective part and the ruling of a paralyzed part is retaliation and in case of danger of the criminal's death, it is reduced to blood money.

Keywords

a paralyzed body part, the opinion of experts, retaliation for a body part, theft, Muharabah (waging war against the Islamic state).

مقاله پژوهشی

حکم اهل خیره جهت قطع دست شلاء در قصاص و
مقایسه آن با محاربه و سرقت
(با تکیه بر دیدگاه خلاف مشهور صاحب جواهر)^۱

© Author (s) منصوره سهرابی افقو^۲ سید محمدهادی قبولی درافشان^۳ محمدحسن حائری^۴



تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

چکیده

از نظر مشهور فقها و صاحب جواهر، یکی از شرایط قصاص عضو، تساوی اعضا در سالم بودن و عدم خوف تلف مرتکب یا صدمه به عضو دیگر اوست. بر این اساس دست سالم در برابر دست شل قصاص نمی‌گردد؛ اما قصاص دست شل در برابر دست سالم جایز است، مگر اینکه از نظر اهل خیره خوف سرایت به جان جانی باشد. مشهور برخلاف صاحب جواهر در سرقت و محاربه، توجه به حکم اهل خیره را شرط ندانسته‌اند. لذا پرسش اساسی این است که توجه به حکم اهل خیره در قصاص عضو با مجازات‌های قطع دست سارق و محارب چه تفاوتی دارد؟ پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان: «تحلیل دیدگاه‌های خلاف مشهور صاحب جواهر در باب قصاص» (استاد راهنما: سیدمحمدهادی قبولی درافشان؛ استاد مشاور: محمدحسن حائری). دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی (شهید مطهری)، مشهد، ایران می‌باشد.

۲. دانشجوی دکترای الهیات (فقه و مبانی حقوق اسلامی)، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

msohrabi2033@gmail.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

h.ghaboli@um.ac.ir

۴. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

* سهرابی افقو، منصوره؛ قبولی درافشان، سیدمحمدهادی و حائری، محمدحسن. (۱۴۰۱). حکم اهل خیره جهت قطع دست شلاء در قصاص و مقایسه آن با محاربه و سرقت (با تکیه بر دیدگاه خلاف مشهور صاحب جواهر). فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۹(۱۱۲)، صص ۱۵۹-۱۸۴.

Doi: 10.22081/jf.2023.63401.2462

این نتیجه رسیده که در سرقت، استناد مشهور به عموماً قرآنی از قطع دست با وجود خوف تلف نفس، انصراف دارد. لذا ضمن رد روایات مطرح شده توسط مشهور و نیز با توجه به ایرادهای وارد بر ادله محاربه، دیدگاه صاحب جواهر را با توجه به اصل عدم قطع و احتیاط در دماء قوی تر دانسته ایم. بنابراین حکم قطع دست شل در قصاص عضو با سرقت و محاربه یکسان نبوده و با خوف تلف نفس از سوی اهل خبره، عضو شل نباید قطع شود. البته برخلاف ماده ۳۹۵ قانون مجازات، احکام قطع عضو شل و ناقص جداست؛ زیرا ماده، مجنی علیه را در هر دو صورت بین قصاص جانی یا پرداخت دیه مخیر می‌داند؛ حال آنکه حکم مذکور بنا بر روایات، مربوط به عضو ناقص است و حکم عضو شل، قصاص و در صورت خطر تلف نفس، عدول به دیه است.

کلیدواژه‌ها

عضو شل، حکم اهل خبره، قصاص عضو، سرقت، محاربه.



فقها و حقوق دانان برای اجرای قصاص عضو شرایطی را لحاظ کرده‌اند که عبارتند از:

۱. تساوی در اصلی بودن اعضا؛ ۲. تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع؛ ۳. قصاص با عدم تلف شدن جان یا عضوی دیگر؛ ۴. تساوی اعضا در سالم بودن؛ ۵. نبودن قصاص بیشتر از اندازه جنایت و ۶. تساوی قصاص اعضا بین زن و مرد. بر این مبنا، از دیدگاه مشهور و صاحب جواهر در قصاص عضو تساوی در سلامت اعضا شرط است و دست صحیح جانی در برابر دست مشلول (شلاء یا اشل) مجنی علیه قطع نمی‌شود، اما عکس آن صادق است و دست شل جانی در برابر دست صحیح قصاص و قطع می‌شود، مگر اینکه اهل خبره قائل باشند که اگر دست شل قطع شود، خونش بند نمی‌آید. اما محل بحث و نزاع جایی است که مشهور، به حکم اهل خبره در خصوص قطع دست محارب و دزد، گرچه شل باشد اعتنا نکرده‌اند، اما صاحب جواهر مراعات حال محارب و سارق را نیز ضروری دانسته است و تفاوتی بین آن‌ها در این مسئله قائل نیست. لذا با عنایت به این مسئله پاسخ به این پرسش‌ها ضروری به نظر می‌رسد که اولاً چه تفاوتی در توجه به حکم اهل خبره در مصادیق قصاص عضو (حق الناس) با محاربه و سرقت (حق الله) وجود دارد؟ ثانیاً آیا اجماع و شهرت در خصوص عدم توجه به حکم اهل خبره در مصادیق محاربه و سرقت وجود دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، بنا بر چه ادله‌ای؟ ثالثاً دیدگاه خلاف مشهور صاحب جواهر بر چه مبنایی پیش رفته است؟ رابعاً آیا قوانینی در این زمینه وضع شده است؟

در مقاله‌ای تحت عنوان: «واکاوی شرط مماثلت در سلامت در قصاص عضو» از علی محمدیان و دیگران (۱۳۹۲)، همانندی در مسمای اعضا در قصاص اعضا کافی دانسته شده است. اما در پژوهش حاضر ضمن بررسی این مسئله، حکم اهل خبره در قصاص عضو مدنظر قرار گرفته و با مصادیق محاربه و سرقت نیز تطبیق داده شده است. این پژوهش به عنوان یک اثر جامع، به بررسی دیدگاه مشهور در سه مصداق پرداخته و در آن، ابتدا به بررسی و تحلیل دیدگاه مشهور و دیدگاه مقابل آن با استناد به ادله پرداخته شده است و در نهایت دیدگاه خلاف مشهور قوی تر به نظر رسیده است.

۱. مفهوم شلل بودن دست (شلاء در ید)

«شَلَل» در لغت، به معنای خشک شدن دست و از بین رفتن و فساد آن می باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۶۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۸۴؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۷۳۷؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۰۴) و در اصطلاح به معنای این است که آن عضو، منفعت غالب و کاربرد عمده خود را از دست دهد. پس سایر نواقص و عیوب مثل ارتعاش عضو، مقطوع بودن انگشتان یا فقدان حس لامسه، اگرچه عیب شمرده می شوند، داخل در محل بحث نیستند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۳۳). امام خمینی و فاضل لنکرانی تشخیص معنای آن را موکول به عرف می دانند (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۴۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۰، ص ۳۶۸) و عرف یدی را شلاء می داند که از حرکت اختیاری خارج است، گرچه حس داشته باشد (مقتدایی، ۱۳۹۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۱۸۰؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۲، ص ۲۸۵). بر این اساس در مورد دیگر بیماری ها نظیر برص و جذام یا قوی و ضعیف بودن دست، تساوی در سلامت شرط نیست (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۳۲؛ فخر المحققین (حلی)، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۶۳۴)؛ چنانکه در ماده ۳۹۶ ق.م.ا. نیز آمده است: «عضو قوی و صحیح، در برابر عضو ضعیف و معیوب غیر فلج قصاص می شود».

۲. مماثلت در سلامت دست و حکم اهل خبره در قطع دست شل در قصاص

مشهور قائل به اشتراط تساوی در سلامت اعضا بوده اند، چنانکه بر آن ادعای اجماع نیز شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۱۸۰؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۳۲۰؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹۶؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۲، ص ۳۲۸). شیخ طوسی در مبسوط می فرماید: «هرگاه فردی دست شخصی را که دارای سه انگشت سالم و دو انگشت فلج می باشد قطع نماید و دست قاطع فلج نباشد، دست او قصاص نمی گردد؛ زیرا در قصاص عضو، تساوی را شرط دانسته ایم و دست فلج همانند دست سالم نمی باشد» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۸۴). دیگر فقها نیز بر عدم قطع عضو سالم در برابر عضو فلج تأکید کرده اند (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۷۷؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۱۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۳۳)؛ چنانکه فخر المحققین (فخر المحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۶۳۳)، شهید ثانی

(شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۱۷۷) و امام خمینی (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۴۰). صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۲، ص ۳۴۸) نیز به تبعیت از محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۱۹) قطع دست فلج در برابر دست سالم را از آنجا که کمتر از حق قصاص کننده است جایز شمرده‌اند، مگر اینکه خوف سرایت به جان و هلاکت برود؛ زیرا عضو شخصی که می‌خواهیم قصاص کنیم، باید أخفض و پست‌تر باشد تا تعدی محسوب نگردد (سیحانی، ۱۳۹۰). به‌علاوه بعضی از فقها برای اثبات این شرطیت به عموماً آیهٔ اعتداء^۱ و آیهٔ عقوبت^۲ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۴) و روایات استدلال کرده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۱۸۰؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۲، ص ۳۴۸)؛ چنانکه آمده است:

الف. روایت سلیمان بن خالد: «فی رجل قطع ید رجل شلاً قال: علیه ثلث الدّیة» (حر عاملی، بی تا، ج ۲۹، ص ۳۳۲)؛ سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که دست فلج مرد دیگری را قطع کرده است، نقل می‌کند که فرمود: یک سوم دیه بر عهدهٔ اوست.

ب. روایت حسن بن صالح: به امام صادق علیه السلام گفتم: اگر برده‌ای دست مرد آزاده‌ای را قطع کند، درحالی که سه انگشت از انگشتان دست آن مرد شل باشد، تکلیف آنان چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: تا بهای آن برده چه باشد؟ گفتم: هر مبلغی که می‌خواهید فرض بفرمایید. امام فرمود: اگر بهای برده بیش از بهای دو انگشت سالم و سه انگشت شل باشد، آن مردی که دستش قطع شده مازاد بهای برده را به مولایش می‌پردازد و برده را تصاحب می‌کند؛ و اگر مایل باشد می‌تواند بهای دو انگشت سالم و سه انگشت ناسالم خود را دریافت کند و برده را به صاحبش برگرداند. گفتم: دو انگشت سالم با سه انگشت ناسالم به اضافهٔ کف دست چه بهایی دارد؟ امام فرمود: بهای دو انگشت سالم با کف دست معادل دو هزار درهم است و بهای سه انگشت ناسالم با کف دست هزار درهم؛ زیرا بهای عضو ناسالم به یک سوم بهای عضو سالم تنزل

۱. «فَمَنْ اغْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره، ۱۹۴)

۲. «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ» (نحل، ۱۲۶)

می‌کند. امام فرمود: اما اگر بهای برده کمتر از دیه دو انگشت سالم و سه انگشت ناسالم باشد، برده را به مردی که دستش قطع شده می‌دهند تا صاحب شود یا اینکه مولایش به جای او دیه می‌پردازد و برده‌اش را نگه می‌دارد.^۱

در دو روایت، امام حکم به قصاص نکرده و در روایت دوم فرموده است کسی که دستش قطع شد (حر) می‌تواند انگشت عبد را قصاص کند، با اینکه حر می‌تواند عبد را قصاص کند؛ گرچه بالعکس آن ممنوع است. پس معلوم می‌شود بین انگشت شل و انگشت صحیح قصاص نیست.

در مقابل این دیدگاه مشهور، قائلان به عدم شرطیت تساوی سلامت اعضا، تنها مماثلت در مسمی عضو را کافی دانسته‌اند؛ چنانکه آیت‌الله خوئی، به‌عنوان اولین فقیه در رد نظر مشهور می‌فرماید: «نظر مشهور این است که در قصاص عضو تساوی اعضا از جهت سلامت و فلج‌نبودن شرط است. بنابراین دستی که سالم است در برابر دست فلج قطع نمی‌گردد، هرچند که جانی دستش را برای قصاص در اختیار مجنی علیه بگذارد و این قول خالی از اشکال نمی‌باشد، بلکه به خاطر اطلاق آیه ۴۵ مائده: «و الجروح قصاص» عدم صحت آن بعید نیست» (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۱۸۸). برخی از فقهای دیگر نیز به تبعیت بر این سخن قائلند (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۱۴۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۶۶؛ تبریزی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۸۳). لذا بر این باورند که آیه اعتداء و عقوبت، مخصوص اطلاقات قرآنی (بقره، ۱۷۸): «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَىٰ الْحُرِّ بِالْحُرِّ...» و (مائده، ۴۵): «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ... وَالْجُرُوحَ

۱. عَنْ عَبْدِ قَطَعِ يَدِ رَجُلٍ حُرٍّ وَ لَهُ ثَلَاثُ أَصَابِعٍ مِنْ يَدِهِ سَلَّلَ فَقَالَ وَ مَا قِيمَةُ الْعَبْدِ قُلْتُ اجْعَلْهَا مَا شِئْتَ قَالَ إِنْ كَانَ قِيمَةُ الْعَبْدِ أَكْثَرَ مِنْ دِيَةِ الْإِضْبَعَيْنِ الصَّحِيحَتَيْنِ وَ الثَّلَاثِ أَصَابِعِ السَّلَلِ رَدَّ الَّذِي قُطِعَتْ يَدُهُ عَلَىٰ مَوْلَى الْعَبْدِ مَا فَضَّلَ مِنَ الْقِيمَةِ وَ أَخَذَ الْعَبْدَ وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ قِيمَةَ الْإِضْبَعَيْنِ الصَّحِيحَتَيْنِ وَ الثَّلَاثِ أَصَابِعِ السَّلَلِ قُلْتُ وَ كَمْ قِيمَةُ الْإِضْبَعَيْنِ الصَّحِيحَتَيْنِ مَعَ الْكَفِّ وَ الثَّلَاثِ الْأَصَابِعِ قَالَ قِيمَةُ الْإِضْبَعَيْنِ الصَّحِيحَتَيْنِ مَعَ الْكَفِّ أَلْفًا دِرْهَمًا وَ قِيمَةُ الثَّلَاثِ الْأَصَابِعِ السَّلَلِ مَعَ الْكَفِّ أَلْفٌ دِرْهَمٌ لِأَنَّهَا عَلَى الثَّلَثِ مِنْ دِيَةِ الصَّحَّاحِ قَالَ وَ إِنْ كَانَ قِيمَةُ الْعَبْدِ أَقَلَّ مِنْ دِيَةِ الْإِضْبَعَيْنِ الصَّحِيحَتَيْنِ وَ الثَّلَاثِ الْأَصَابِعِ السَّلَلِ دَفَعَ الْعَبْدَ إِلَى الَّذِي قُطِعَتْ يَدُهُ أَوْ يَفْتَدِيهِ مَوْلَاهُ وَ يَأْخُذُ الْعَبْدَ (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۰۶؛ حر عاملی، بی تا، ج ۲۹، ص ۳۳۳).

قصاص» نمی‌باشند؛ زیرا آیات در مقام بیان مثلث در کیفیت نیستند، بلکه مثلث در اصل اعتداء و عقاب مورد توجه است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۰، ص ۳۶۴). همچنین در مناقشه به روایت سلیمان بن خالد بیان شده است که «حماد بن زیاد» در کتب رجال فردی مجهول الهویه محسوب می‌گردد (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۱۹۹). همچنین در روایت دوم، «حسن بن صالح» بتری مذهب و صاحب فرقه صالحیه (جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۶۶)^۱ می‌باشد که توثیقی درباره او وجود ندارد (کشی، ۱۴۹۰ق، ص ۲۳۳؛ طوسی، ۱۳۷۳ق، ص ۱۳۰). «سهل بن زیاد» نیز فردی فاسد المذهب نامیده شده است (نجاشی، ۱۴۹۰ق، ص ۲۸۵؛ کشی، ۱۴۹۰ق، ص ۵۶۶). از طرفی دیگر روایات متعرض قصاص نیستند، بلکه در مقام بیان دیه ید شلاء است (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۱۴۳؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۷۰).

با بررسی دیدگاه فقها متوجه می‌شویم که برخی از قدما چون شیخ صدوق (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳ق، ۵۲۸) و شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۶۰) اصلاً به این موضوع نپرداخته‌اند، بلکه در ذیل مبحث دیات، تنها به دیه دست فلج که یک سوم دست سالم است اشاره کرده‌اند. لذا می‌توان گفت در بین قدما اجماع تعبدی وجود ندارد و تنها در بین قائلان به این شرط اختلاف نظری در این خصوص وجود ندارد (محمدیان و دیگران، ۱۳۹۲). چنانکه صاحب جواهر در صدر کلام خود اصطلاح «بلاخلاف أجده فیه» را به کار می‌برد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۲، ص ۳۴۸). از سوی دیگر در صورت وجود اجماع، اجماع مدرکی محسوب خواهد شد (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۴۲؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۱۴۴). البته برخی در این مسئله با وجود بیان اشکالات در ادله مشهور، از نظر عرف و عقلا قصاص عضو سالم در مقابل عضو فلج را مصداق مماثلت مجازات یا جرم ندانسته‌اند (امامی، ۱۳۹۳، صص ۲۱۷-۲۱۸).

۱. «بتریه: از انشعابات فرقه زیدیه. به پیروان «حسن بن صالح» و «کثیر نواء» بتریه گفته شده است. آنان بعد از رسول خدا ﷺ، علی را برای پیشوایی افضل می‌دانند؛ لیکن معتقدند آن حضرت خلافت را به ابو بکر و عمر واگذار کرده است. از این رو بیعت مردم با آن دو را خطا نمی‌دانند. در کلمات فقها بتریه از فرقه‌های شیعه شمرده نشده است.»

۳. حکم اهل خیره در قطع دست شل سارق

به طور کلی مهم‌ترین دلیل برای اصل رجوع به اهل خیره، سیره و بنای عقلا و حکم عقل در رجوع جاهل به عالم است. پس عقلا، ظنّ اهل خیره را که غالباً مطابق با واقع است حجت می‌دانند (آشتیانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۶؛ بجنوردی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۳۲؛ انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۱۴؛ خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۵).

صاحب جواهر می‌فرماید: «آری گفته شده: مشهور این است که دست محارب و دست دزد را - گرچه شل باشد - قطع می‌کنند و به حکم اهل خیره توجه نمی‌شود؛ بلکه از شیخ در خلاف و ابن زهره در غنیه برای این قول، ادعای اجماع شده است».^۱ حال آنکه صاحب جواهر توجه به اهل خیره در محارب و دزد را نیز لازم دانسته است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۲، صص ۳۴۹-۳۵۰). برای همین باید حکم فقها در خصوص قطع دست شل سارق و محارب مورد بررسی قرار گیرد تا حکم اختلافی این مسئله نیز روشن و بعد با قصاص مقایسه گردد.

۴. اقوال فقها در قطع دست شل سارق

۴-۱. دیدگاه مشهور بر قطع دست شل سارق بدون اعتبار حکم اهل خیره و ادله ایشان

با بررسی منابع متعدد باید گفت مشهور فقها بر این اعتقادند که در هر صورت دست راست سارق هرچند شل باشد، قطع می‌گردد و به حکم اهل خیره در این خصوص اشاره‌ای نکرده‌اند، بلکه به قطع دست او به صورت مطلق فتوا داده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۱۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۶۶؛ خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۰۵). لذا ادعای شهرت (طباطبایی حائری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۱۳۸؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱، ص ۳۵) و حتی ادعای اجماع بر این امر شده است (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۴۲). قائلان به این سخن به ادله‌ای از آیات و روایات نیز اشاره داشته‌اند. لذا به نظر می‌رسد که شهرت و اجماع ادعایی مدرکی است که باید به مستند آن‌ها رجوع شود.

۱. نعم قیل: إن المشهور قطع ید المحارب والسارق وإن کانت שלא من غیر اعتبار حکم اهل الخیره، بل عن الخلاف والغنیة الإجماع علیه.

۴-۱-۱. عمومات قرآنی

خداوند متعال در آیه شریفه ۳۸ مائده می فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا...؛ دست زن و مرد دزد را به کیفر اعمالشان بترید...». در این آیه خداوند به قطع دست سارق و سارقه به صورت عام و بدون تفصیل و حکم اهل خیره اشاره نموده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۴۱).

۴-۱-۲. روایات

الف. صحیحۃ ابن سنان: از امام صادق علیه السلام در مورد سارقی پرسیدند که دست راست او شل است یا دست چپ او شل است، چه باید کرد؟ حضرت فرمودند در هر حال دست راست سارق قطع می شود.^۱

ب. صحیحۃ زراره: راجع به اینکه اگر شخصی که شل است سرقت کرد، دست راست او در هر حال، چه صحیح و چه شل، قطع می شود و اگر دوباره سرقت کرد، پای چپ او قطع می شود و اگر دوباره سرقت کرد، حبس ابد می شود و نفقه او از بیت المال داده می شود.^۲

۴-۲. دیدگاه صاحب جواهر: اعتبار حکم اهل خیره در قطع دست شل سارق

در برابر قول مشهور، برخی از فقهای دیگر قائل به تفصیل در این مسئله شده اند؛ به نحوی که اگر احتمال فوت سارق توسط اهل خیره داده شود، دست این فرد قطع

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي رَجُلٍ أَشَلَّ الْيَدَ الْيُمْنَى أَوْ أَشَلَّ الشَّمَالَ سَرَقَ قَالَ تُقَطَّعُ يَدُهُ الْيُمْنَى عَلَى كُلِّ حَالٍ (حر عاملی، بی تا، ج ۲۸، ص ۲۶۶).

۲. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتِيهِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَّازَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام وَ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَنَّ الْأَشَلَّ إِذَا سَرَقَ قُطِعَتْ يَمِينُهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ سَلَاءً كَانَتْ أَوْ صَحِيحَةً فَإِنَّ عَادَ فَسَرَقَ قُطِعَتْ رِجْلُهُ الْيُسْرَى فَإِنْ عَادَ حُلِدَ فِي السَّجْنِ وَ أُجْرِيَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ كُتِّفَ عَنِ النَّائِبِ (حر عاملی، بی تا، ج ۲۸، ص ۲۶۶، أبواب حد السرقة، باب ۱۱، ح ۴).

نمی‌شود؛ چنانکه شیخ طوسی در مبسوط می‌فرماید: «اگر اهل علم طب (پزشکان) بگویند که اگر دست شل قطع شود، دهانهٔ رگ‌ها باز مانده و خونش بند نمی‌آید، در این صورت او همانند فاقد دست است و اگر پزشکان گویند، دهانهٔ رگ‌ها بسته می‌شود، دستش قطع می‌گردد» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۳۸). همانند این سخن در کلام ابن براج و ابن حمزه از متقدمین نیز دیده می‌شود (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۴۴؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۴۲۰). شهید ثانی نیز در مسالک الألفهام این قول را نیکو دانسته (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۵۲۰) و صاحب جواهر و برخی دیگر از فقها نیز به آن تمایل دارند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱، ص ۵۳۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۴۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۸۶).

۵. ادلهٔ قطع دست شل سارق با حکم اهل خبره

۵-۱. اصل عدم قطع

در مواردی که ادلهٔ قطع دست شل سارق محل تردید است، اصل بر عدم قطع دست او می‌باشد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۳۵۰؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۶۰۴).

۵-۲. احتیاط در دماء

از دیدگاه علامه در مختلف: «حد اگر مشتمل بر قتل نباشد، احتیاط در دم برای آن لحاظ شده است. پس در صورت حصول خطر به جهت قطع، بنا بر احتیاط در بقای نفس، دست قطع نمی‌گردد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۴۲). به نظر می‌رسد حصول خطر به دلیل قطع با نظر کارشناس مشخص می‌شود.

۵-۳. انصراف عمومات از قطع دست با وجود خوف تلف نفس

صاحب ریاض می‌فرماید: «عمومات قرآنی شامل فرضی که با قطع دست شل، خوف تلف نفس برود نمی‌شود؛ زیرا متبادر از آن‌ها، قطع دست سالم یا شلی است که خوف تلف نفس در آن‌ها نباشد؛ زیرا مقصود از قطع، تلف سارق نیست. همچنین

صحیحین نیز حمل می‌شوند بر دست شلی که ایمن از تلف نفس باشد» (طباطبائی حائری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۶۰۴).

با تتبعی که صورت گرفت از کلام صاحب جواهر و برخی دیگر چنین برمی‌آید که اطلاق فتوای فقها، روایات و معقد اجماعات را حمل بر عدم خوف تلف نفس کرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۳، ص ۶۰۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۴۲؛ طباطبائی حائری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۶۰۴). هرچند اجماع مذکور در خلاف دارای وهن است؛ زیرا شیخ طوسی در مبسوط از اجماع در فرض مذکور عدول کرده است. از طرف دیگر بیان این تفصیل به خصوص از برخی قدما، به ادعای اجماع بر قول اول نیز خدشه وارد خواهد کرد و می‌توان قائل به شهرت در این خصوص شد. پس این ادله وافی و کافی برای مدعای قول مشهور نمی‌باشد و دیدگاه صاحب جواهر و موافقان با ایشان صحیح به نظر می‌رسد.

۶. حکم قطع دست شل محارب

با بررسی سخن صاحب جواهر باید گفت گرچه عین نقل قول مستقیم از مشهور یعنی «و قيل إن المشهور قطع يد المحارب والسارق وإن كانت شلاء من غير اعتبار حكم أهل الخبرة» در کلام فقها بیان نشده و تنها صاحب مفتاح الکرامه به آن اشاره داشته است (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۳۱)، اما این دیدگاه مشهور در خصوص دست شل سارق، موجود و ادعای اجماع در خلاف و غنیه بر آن شده بود. حال آنکه فقها به صراحت در خصوص قطع دست شل محارب و اعتنا به حکم اهل خبره بر آن و عدم آن هیچ سخنی به میان نیاورده‌اند و این احتمال داده می‌شود که صاحب جواهر عدم اعتنا به حکم اهل خبره را در خصوص محارب از عموم کلام مشهور فقها استنباط کرده است که گفته‌اند: چنانچه فردی در اثر قصاص، حد یا تعزیر بمیرد خونس هدر است. ^۱ روحانی و مرعشی نجفی نیز این قول را به مشهور منتسب دانسته‌اند (مرعشی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۷۷؛ روحانی، ۱۴۱۲ق،

۱. ومن قتله القصاص أو الحد، فلا قود له ولا دية.

ج ۲۶، ص ۶۲) و صاحب جواهر نیز نظر مشهور را با «قیل» بیان نموده است. لازم است برای توضیح این بحث به دو دیدگاه در این خصوص اشاره کنیم:

۶-۱. اقوال فقها در قطع دست شل محارب

۶-۱-۱. اقوال مشهور: هدر بودن خون محکوم علیه در حق الناس و حق الله

مشهور فقها قائل به این می‌باشند که کسی که بر اثر قصاص، حد یا تعزیر بمیرد، قصاص و دیه‌ای برای او نیست و خونش هدر است؛ خواه حد از حقوق الناس باشد یا از حقوق الله (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۹۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۲۱۷؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۵۱۶؛ خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۸۹؛ خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۳۷۷).

۶-۱-۱-۱. ادله قول مشهور و مناقشات وارد بر آن

الف. اصل فقهی «کلّ فعل سائخ لایتعقبه ضمان»

شهید ثانی بر سخن خود به اصل فقهی «کلّ فعل سائخ لایتعقبه ضمان» استناد کرده است که انجام فعل واجب یا جایز، ضمانی را در پی نخواهد داشت (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۴۷۲). البته در مناقشه بر این سخن گفته شده است که «موارد زیادی در فقه وجود دارند که جایزند، اما ضمان دارد؛ مثلاً اگر حفظ نفس محترمه بر خوردن و نوشیدن از مال غیر باشد، خوردن و نوشیدن جایز است یا در صورتی که صاحب لقطه را بشناسیم، اما آن را صدقه به فقیر دهیم، ضامن آن خواهیم بود» (خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۷، ص ۱۶۱).

ب. قاعده احسان

شهید ثانی و ابن ادریس عدم ضمان امام در مقابل مرگ محکوم علیه را منوط به قاعده احسان دانسته و بنا بر آیه «ما علی الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (توبه، ۹۱)، از آنجا که امام در مقام امثال اوامر الهی بوده، محسن محسوب می‌شود و ضمانی برای ایشان وجود ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۴۷۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۶۱). در رد این دلیل نیز باید گفت که نمی‌توان امام را حتی در صورت تعدی و تقصیر نیز محسن محسوب کرد و

مسلماً فقها نیز چنین فرضی نداشته‌اند. لذا تخصصاً در چنین حالتی، فعل امام از قلمرو این آیه خارج می‌گردد.

ج. روایات

از امام صادق علیه السلام نقل شده است هر کس که بر اثر اجرای حد یا قصاص کشته شود دیه‌ای ندارد.^۱ اما در مناقشه به استناد به این روایت و روایات مشابه باید گفت: روایاتی که نهی از ضایع کردن خون مسلمان می‌شود، مثل روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «لَا يُظْلَمُ دَمٌ أَمْرِي مُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴، ص ۴۹۸)، بر این ادله حاکم است (آل طاهرا و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۶).

د. اصل برائت

بعد از حد شرعی در صورت شک بر ضمان یا عدم ضمان، اصل بر هدر بودن و عدم ضمان است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۹۳؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۵۱۶). اما در اشکال به این سخن نیز باید گفت با وجود روایات، نوبت به این اصل نخواهد رسید.

البته شیخ مفید قائل به تفکیک مابین حق الله با حق الناس است، به نحوی که می‌فرماید: «اگر شخصی بر اثر تازیانه امام بمیرد، در صورتی که این حد از باب حق الله باشد دیه‌ای ندارد، اما اگر از باب تأدیب یا حدی که مختص به حق الناس است تازیانه بزند، ضامن دیه‌اش است و کسی که از باب قصاص بدون تعدی و تفریط کشته شود، دیه‌ای ندارد» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۴۳). شیخ طوسی نیز برخلاف نهاییه (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۵۵) که قائل به عدم ضمان و دیه بود، در استبصار (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۲۷۹) قائل به تفکیک حق الله از حق الناس شده است. در بین معاصرین نیز برخی فقها این دیدگاه را مقتضای جمع بین روایات و موافق با احتیاط دانسته‌اند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۶۷)؛ لذا بر این

۱. عَنْ عَلِي بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَقَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَيَّمَا رَجُلٍ قَتَلَهُ الْحَدُّ أَوْ الْقِصَاصَ فَلَا دِيَةَ لَهُ الْخُلْدِيَّتُ (حر عاملی، بی تا، ج ۲۹، ص ۶۵).

سخن خود به روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره کرده‌اند که می‌فرماید: «قَالَ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ مَنْ ضَرَبْنَاَهُ حَدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ فَمَاتَ فَلَا دِيَةَ لَهُ عَلَيْنَا وَ مَنْ ضَرَبْنَاَهُ حَدًّا فِي شَيْءٍ مِنْ حُقُوقِ النَّاسِ فَمَاتَ فَإِنَّ دِيَتَهُ عَلَيْنَا» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۲۷۹). اما باید گفت روایت به دلیل «حسن بن صالح ثوری»، ضعیف می‌باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۴۷۲) و عدم ضمان در حقوق الله بر هیچ استدلال محکمی استوار نیست (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۳).

بر این اساس صاحب جواهر و صاحب مفتاح الکرامه تفکیکی بین محارب و دزد با قصاص از برخی فقها نقل کرده‌اند که «منظور مجازات کردن محارب و سارق است هر چند کشته شود، ولی قصاص مبتنی بر این است که مجنی علیه نمی‌تواند بیش از حق خود قصاص کند؛ سپس مناقشه بر آن را نیز نقل قول می‌کنند که «حدود چون مبنی بر تخفیف است، لذا بیشتر از قصاص باید حال متهم را رعایت کرد» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۲، ص ۳۴۹؛ حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۳۱). قابل ذکر است که این تفکیک و مناقشه بر آن که به نقل از فقها توسط صاحب جواهر و صاحب مفتاح الکرامه گفته شده است در کتب فقها دیده نمی‌شود. به‌علاوه به نظر می‌رسد این مناقشه اشاره به همین تفکیک بین حق الله (حدود سرقت و محارب) با حق الناس (قصاص) دارد؛ زیرا حق الناس مبتنی بر دقت و احتیاط است (اردبیلی، بی‌تا، صص ۳۰۸-۳۰۹). اما همان‌طور که گفته شد این تفکیک نادرست است. به‌علاوه حدود و حق الله مبتنی بر آسان‌گیری و تخفیف است.

۶-۱-۲. دیدگاه صاحب جواهر: ضامن بودن در صورت تعدی و تجاوز از مجازات

صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱، ص ۴۷۱) و به تبعیت از ایشان محقق سبزواری (سبزواری، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۵۸)، امام خمینی (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۱) و گلپایگانی (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۰۱) بر این عقیده‌اند که در صورتی که حد به گونه‌ای اجرا شود که سبب فوت گردد، حاکم ضامن است، اما اگر حاکم جهت امتثال امر الهی، حکم را بدون تعدی و تفریط اجرا نماید، ضامن نمی‌باشد. امام خمینی علیه السلام نیز می‌فرماید: «من قتل الحد أو التعزیر فلادیه له إذا لم يتجاوزه» (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۱). قائلان به این دیدگاه به روایاتی استناد نموده‌اند، از جمله: صحیحہ ابی العباس از امام صادق علیه السلام: از امام پرسیدم

در مورد کسی که حد بر او جاری شده است، آیا از آن قصاص می‌گردد یا به او دیه داده می‌شود؟ امام فرمود: خیر، مگر اینکه بیشتر از قصاص بر او جاری شده باشد.^۱ همچنین پیامبر اسلام ﷺ به سعد بن عباده می‌فرماید: خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده و برای کسی که از آن حد تجاوز نماید هم حدی لحاظ کرده است.^۲

۷. اجرای قانونی مجازات‌های قطع و قصاص عضو

قانون‌گذار در بندهای (پ) و (ت) ماده ۳۹۳ ق.م.ا. هم‌سو با صاحب جواهر و مشهور در قصاص عضو، عدم خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر را اشاره داشته است و قصاص عضو سالم در مقابل عضو شل را صحیح نمی‌داند، اما برعکس این امر جایز بوده، مگر اینکه از نظر اهل خبره، خوف تلف جان جانی وجود داشته باشد؛ زیرا مبنای کلی لزوم رعایت تساوی قصاص با جنایت، پابندی به عدالت و دوری از ظلم است، نه تعبد محض به رعایت تساوی مجازات با جرم (امامی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۷).

البته قانون‌گذار بنا بر ماده ۳۹۵ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «اگر عضو مورد جنایت، سالم یا کامل باشد و عضو مرتکب، ناسالم یا ناقص باشد، مجنی علیه می‌تواند قصاص کند یا با رضایت مرتکب دیه بگیرد»؛ که حکم عضو ناسالم چون عضو شل با عضو ناقص یکی پنداشته شده است؛ حال آنکه این حکم مربوط به عضو ناقص می‌تواند باشد و مناسب‌تر این بود که حکم عضو ناسالم از ناقص به نحو جداگانه بیان می‌شد و در خصوص عضو ناسالم مقرر می‌شد که در صورت تشخیص اهل خبره (پزشک قانونی) مبنی بر بند آمدن خون عضو شل، بهتر است آن عضو قصاص گردد، اما در

۱. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّنْ أُقِيمَ عَلَيْهِ
الْحُدُّ فَمَاتَ أَوْ يَمُوتُ مِنْهُ أَوْ يُؤَدَّى دِيَّتَهُ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَرَادَ عَلَى الْقَوْدِ (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۲۷۸).

۲. إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حُدًّا، وَجَعَلَ عَلَى كُلِّ مَنْ تَعَدَى حُدًّا مِنْ حُدُودِ اللَّهِ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۴، ص ۹).

۳. در قصاص عضو، علاوه بر شرایط عمومی قصاص، شرایط زیر با تفصیلی که در این قانون بیان می‌شود، باید رعایت گردد: الف. محل عضو مورد قصاص، با مورد جنایت یکی باشد. ب. قصاص با مقدار جنایت، مساوی باشد. پ. خوف تلف مرتکب یا صدمه بر عضو دیگر نباشد. ت. قصاص عضو سالم، در مقابل عضو ناسالم نباشد.

صورت تشخیص بندنیامدن خون و خوف تلف نفس به دبه عدول گردد.

همچنین در ماده ۴۸۵ ق.م.ا^۱ نیز ضمن عدم تفکیک بین حق الناس (مانند قصاص) و حق الله (مانند سرقت و محاربه) - که بر طبق سخن صاحب جواهر است - قاضی صادرکننده و مجری حکم را در صورت ثبوت عمدی بودن مرگ جانی یا ایجاد صدمه‌ای بیشتر از مجازاتش یا به جهت تقصیر وی ضامن دانسته که یکی از مصادیق این تقصیر می‌تواند عدم توجه به حکم اهل خبره در اجرای حکم باشد.

به‌علاوه با مراجعه به «آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین، مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۷ رئیس قوه قضائیه»، برخی از مقررات نحوه اجرای قصاص و مجازات‌های قطع که در قانون مجازات اسلامی مسکوت مانده است نیز روشن می‌گردد؛ از جمله در ذیل بحث دوم (نحوه اجرای مجازات‌های قطع و قصاص عضو) این آیین‌نامه آمده است: ماده ۷۹ - «اجرای مجازات‌های قطع و قصاص عضو باید با ابزار بهداشتی و مناسب و به شیوه‌های متعارف به عمل آید؛ به نحوی که کمترین آزار را بر محکوم وارد کند و موجب آسیبی زاید بر جنایت نشود. تبصره - قاضی اجرای احکام کیفری تمهیدات لازم را برای اجرای دقیق و صحیح قصاص عضو فراهم می‌کند؛ به نحوی که از حیث طول و عرض و عمق مساوی با جنایت باشد. در این مورد نظر پزشک قانونی یا پزشک متخصص معتمد اخذ می‌شود. همچنین نظارت بر صحت اجرا و رعایت تشریفات لازم با قاضی اجرای احکام کیفری است (ماده ۸۱) و باید تمهیدات لازم را از حیث حضور کادر پزشکی و تجهیزات مورد نیاز برای جلوگیری از خونریزی و عفونت و مانند آن فراهم کند (ماده ۸۴). همچنین قانون‌گذار در ماده ۸۶ آیین‌نامه مذکور مقرر می‌دارد: «در صورتی که به تشخیص

۱. هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیرمستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم، حسب مورد به قصاص یا دبه محکوم می‌شود. در غیر این صورت در مورد قصاص و حد ضامن متفی است و در تعزیرات، دبه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

پزشک قانونی در قصاص عضو بیم تجاوز از میزان جنایت برود و امیدی به رفع مانع نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری پرونده را برای تعیین تکلیف به دادگاه ارسال می‌کند». همان‌طور که گفته شد یکی از این مصادیق که بیم تجاوز از میزان و سرایت به جان جانی می‌رود، قطع دست شل او در قصاص عضو، سرقت و محاربه است که اگر به نظر اهل خبره (پزشک قانونی)، بعد از قطع دست خون آن بند نیاید، آن دست قطع نمی‌گردد و به دیه عدول می‌نماید.

نتیجه‌گیری

علیرغم توافق صاحب جواهر با مشهور در عدم قطع دست شل جانی در قصاص عضو در صورت حکم اهل خبره مبنی بر خوف تلف نفس، نزاع ایشان در خصوص دست شل سارق و محارب قابل توجه است؛ زیرا مشهور فقها با تمسک به عمومات قرآنی، صحیحین ابن سنان و زراره و اجماع به طور مطلق و بدون اشاره به حکم اهل خبره بر این قائلند که دست شل سارق قطع می‌گردد. در مقابل صاحب جواهر و برخی دیگر از فقها، قطع دست شل سارق را منوط به عدم خوف تلف نفس دانسته و به انصراف عمومات قرآنی به این امر، به «اصل عدم قطع دست» و «احتیاط در دماء» استناد کرده‌اند. اما با وارد شدن خدشه به اجماعات منقول و حمل ادله مشهور بر قطع دست شلی که خوف تلف نفس در آنها نباشد، قول صاحب جواهر و موافقان با ایشان صحیح به نظر می‌رسد. از طرف دیگر فقها در خصوص قطع دست شل محارب و اعتنا به حکم اهل خبره بر آن و عدم آن هیچ سخنی به میان نیاورده‌اند و این احتمال داده می‌شود که صاحب جواهر عدم اعتنا به حکم اهل خبره در این خصوص را از عموم کلام مشهور مبنی بر هدر بودن خون کسی که در اثر قصاص، حد یا تعزیر بمیرد، خواه حد از حقوق الناس باشد یا از حقوق الله، برداشت کرده است. حال آنکه صاحب جواهر و برخی دیگر از فقها، حاکم را در صورت تعدی و تفریط او از جمله عدم توجه به حکم اهل خبره - ضامن دانسته‌اند.

قابل ذکر است که با وجود مناقشاتی بر ادله مشهور در این خصوص (محاربه) هم،

نظر صاحب جواهر و همراهان ایشان قوی تر به نظر رسیده و تفکیک برخی بر عدم ضمان امام در مقابل مرگ محکوم علیه به خاطر اجرای حد از باب حق الله و ضمان امام در صورت اجرای حق الناس نیز به جهت ضعف سندی روایات صحیح نمی باشد و رعایت حال محارب نیز شرط دانسته شده است. به نظر می رسد که با توجه به عدم اعتبار اقوال مشهور در سرقت و محاربه است که صاحب جواهر نقل آن ها را با «قیل» بیان نموده است. به علاوه در قانون مجازات اسلامی با وجود اشاره به عدم خوف تلف نفس در قصاص عضو، حکم دست شل به مانند دست ناقص دانسته شده است؛ حال آنکه حکم این ها از یکدیگر جداست. از طرف دیگر قانون گذار در قانون نامبرده باید به مسئله قطع دست شل سارق و محاربی نیز اشاره ای داشته باشد.



فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. آشتیانی، محمد. (۱۴۰۳ق). بحرالفوائد فی شرح الفرائد (ج ۱، چاپ اول). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد حلی. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی (ج ۳). قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۳. ابن بابويه قمی (الشيخ الصدوق)، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لايحضره الفقيه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن براج طرابلسی، عبد العزيز. (۱۴۰۶ق). المهذب: كتاب الديات (ج ۲). بی جا: مؤسسة النشر الإسلامي.
۵. ابن حمزه، محمد بن حمزه طوسی. (۱۴۰۸ق). الوسيلة إلى نيل الفضيلة. قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی رحمته.
۶. ابن زهره حلبی، حمزة بن علی. (۱۴۱۷ق). غنية النزوع (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۷. ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. (ج ۱۱، چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
۸. امامی، رسول. (۱۳۹۳). شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. قصاص عضو (زیر نظر آیت الله هاشمی شاهرودی). چاپ دوم. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۹. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۹ق). فرائد الاصول (ج ۱، چاپ اول). قم: مجمع الفكر الإسلامي.
۱۰. آل طاهرا، سید حسین؛ آقایی جنت مکان، حسین؛ بشیری، عارف. (۱۳۹۹). ضمان در صدور و اجرای احکام منجر به سلب حیات. مجله حقوقی، ۸۴(۱۱۱)، صص ۱-۲۲.
۱۱. بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ. (بی تا). منتهی الأصول (ج ۲). قم: کتابفروشی بصیرتی.
۱۲. تبریزی، جواد. (۱۴۲۹ق). تنقیح مبانی الاحکام - کتاب القصاص شرایع الاسلام. قم: دار الصديقة الشهيدة علیها السلام.

۱۳. جوهری، إسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية (ج ۵). بیروت: دار العلم للملایین.
۱۴. حر عاملی، محمد بن الحسن. (بی تا). وسائل الشیعة (ج ۲۸، ۲۹). قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۱۵. حسینی عاملی، سید محمد جواد. (بی تا). مفتاح الكرامة (ج ۱۱). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۶. خمینی، سید روح الله. (۱۴۱۰ق). الرسائل (ج ۲، چاپ اول). قم: اسماعیلیان.
۱۷. خمینی، سید روح الله. (بی تا). تحریر الوسیله (ج ۲). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۸. خوانساری، سید احمد. (۱۳۵۵). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع (ج ۷). تهران: مکتبه الصدوق.
۱۹. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی. (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج (ج ۱، ۷، ۴۱). قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی علیه السلام.
۲۰. روحانی، سید صادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق (ج ۲۶، چاپ اول). قم: دارالکتاب.
۲۱. زبیدی، سید محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس (ج ۱۴). بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر.
۲۲. سبحانی، جعفر. (۱۳۹۰). درس خارج فقه (کتاب الحدود و التعزیرات). (مراجعة: ۱۳۹۰/۱۱/۲۳)، <https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/sobhani/feqh/9>
۲۳. سبزواری. سید عبدالاعلی. (بی تا). مهذب الأحكام (ج ۲۸). بی جا: دار التفسیر.
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (ج ۹، ۱۰). قم: کتابفروشی داوری.
۲۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام (ج ۱۴). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۶. طباطبایی حائری، سید علی. (۱۴۱۲ق). ریاض المسائل (ج ۱۳، ۱۶). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۲۷. طریحی، فخر الدین. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرين (ج ۵). تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۴). تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة (ج ۱۰). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳ق). رجال الطوسی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه (ج ۸، ۷). تهران: المكتبة المرتضویة.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). الاستبصار (ج ۴). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتب العربی.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف (ج ۵). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. علامه حلّی، حسن بن مطهر اسدی. (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام (ج ۳، ۹). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۰). تفصیل الشریعة. قم: مرکز فقه الائمه الاطهار علیهم السلام.
۳۶. فاضل مقداد سیوری، مقداد بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع (ج ۴). قم: مكتبة آية الله المرعشی النجفی رحمته الله.
۳۷. فاضل هندی، محمد بن حسن (اصفهانى). (۱۴۱۶ق). كشف اللثام و الإبهام (ج ۱۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. فخر المحققین حلّی، محمد بن یوسف. (۱۳۸۷ق). إیضاح الفوائد (ج ۴). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۹. کشی، محمد بن عبد العزیز. (۱۴۹۰ق). رجال کشی. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۱۴). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۱. گلپایگانی، سید محمدرضا. (۱۳۷۲). الدر المنضود (ج ۲). قم: دار القرآن الکریم.
۴۲. محقق حلّی، جعفر بن یحیی. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام (ج ۴). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۳. محمدیان، علی؛ قلی زاده، الهه؛ محسنی دهکلانی، محمد؛ علمی سولا، محمدرضا. (۱۳۹۲).

- واکاوی شرط مماثلت در سلامت در قصاص عضو. پژوهش‌های فقهی. ۳(۹). صص ۵۵-۸۴.
۴۴. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا. (۱۴۱۰ق). کتاب القصاص للفقهاء و الخواص. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۵. مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین. (۱۴۱۵ق). القصاص علی ضوء القرآن و السنة (ج ۱، ۳). قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
۴۶. مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین. (۱۴۲۴ق). السرقة علی ضوء القرآن و السنة. قم: کتابخانه و چاپخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
۴۷. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۴۸. مقتدایی. مرتضی. (۱۳۹۰). دروس خارج فقه (کتاب القصاص). ۱۳۹۰/۱/۲۰، ۱۳۹۰/۱/۱۶. (مراجعه: ۱۳۹۰/۱۱/۲۳). <https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/moghtadaei/feqh/88>.
۴۹. منتظری، حسین علی. (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولایة الفقیه (ج ۲). قم: نشر تفکر.
۵۰. موسوی اردبیلی، عبدالکریم. (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات (ج ۳). قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید.
۵۱. نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۹۰ق). رجال النجاشی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۲. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام (ج ۱۳، ۴۱، ۴۲). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود (جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی). (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع) (ج ۲). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

References

* The Holy Quran

1. Ale Taha, S. H., & Aghaei Jannat Makan, H., & Bashiri, A. (1399 AP). Guarantee in the issuance and execution of sentences leading to deprivation of life. *Legal Journal*, 84(111), pp. 1-22. [In Persian]
2. Allameh Heli, H. (1413 AH). *Qawa'id Al-Ahkam* (Vol. 9, 3). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
3. Ansari, M. (1419 AH). *Faraed al-Asul* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Majma' al-Fekr al-Islami. [In Arabic]
4. Ashtiani, M. (1403 AH). *Bahr al-Fawa'id fi Sharh al-Fareed* (Vol. 1, 1st ed.). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic]
5. Bojnourdi, S. (n.d.). *Muntahi al-Usul* (Vol. 2). Qom: Basirati Bookstore.
6. Emami, Rasoul. (1393 AP). *Detailed description of the Islamic Penal Code approved in 2013- Qasas of organ* (under the supervision of Ayatollah Hashemi Shahroudi). 2nd ed. Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopaedia Institute. [In Persian]
7. Fakhr al-Muhaqqin H, M. (1387 AH). *Izah al-Fawa'id* (Vol. 4). Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
8. Fazel Hindi, M (Esfahani). (1416 AH). *Kashf Al-Latham va Al-Ibham* (Vol. 11). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
9. Fazel Lankarani, M. (1380 AP). *Tafsil al-Shari'ah*. Qom: Jurisprudential Center of Pure Imams. [In Persian]
10. Fazil Meqdad Seyvari, M. (1404 AH). *Al-Tanqih al-Ra'e* (Vol. 4). Qom: Library of Ayatollah al-Marashi al-Najafi. [In Arabic]
11. Golpayegani, S. M. R. (1372 AP). *Al-Dor Al-Manzoud* (Vol. 2). Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
12. Hashemi Shahroudi, S. M. (group of researchers under the supervision of Hashemi Shahroudi). (1426 AH). *The Dictionary of jurisprudence according to the religion of Ahl al-Bayt* (Vol. 2). Qom: Institute of Islamic jurisprudence on the religion of Ahl al-Bayt. [In Arabic]

13. Hosseini Ameli, S. M. J. (n.d.). *Miftah al-Karamah* (Vol. 11). Qom: Islamic Publications Office.
14. Hur Ameli, M. (n.d.). *Al-Wasa'il al-Shi'a* (Vol. 29, 28). Qom: Alulbait Institute for Revival of Works.
15. Ibn Babewayh Qomi (Al-Sheikh al-Saduq), M. (1413 AH). *Man La Yahzoro ho Al-Faqih*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
16. Ibn Boraj Terablesi, Abdul Aziz. (1406 AH). *Al-Muhadab: Kitab al-Diyat* (Vol. 2). Al-Islamic Publications Office. [In Arabic]
17. Ibn Hamzah, M. (1408 AH). *Al-Wasilah ila Neil al-Fadilah*. Qom: Publications of Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. [In Arabic]
18. Ibn Idris, M. (1410 AH). *Al-Sara'er al-Hawi le Tahrir Al-Fatawi* (Vol. 3). Qom: Al-Islamic Publication office affiliated to Society of Teachers. [In Arabic]
19. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (Vol. 11, 3rd ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
20. Ibn Zohreh Halabi, H. (1417 AH). *Ghaniya al-Nuzou* (1st ed.). Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]
21. Johari, I. (1407 AH). *Al-Sahah Taj al-Lagha va Sahah al-Arabiya* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Ilm le al-Mala'een. [In Arabic]
22. Kashi, M. (1490 AH). *Rijal al-Kashi*. Mashhad: Publishing Institute of Mashhad University. [In Arabic]
23. Khansari, S. A. (1355 AP). *Jami al-Madarek fi Sharh Mukhtasar al-Nafi* (Vol. 7). Tehran: Al Sadouq School. [In Arabic]
24. Khoei, S. A. (1422 AH). *Mabani Takmilah al-Minhaj* (Vol. 41, 7, 1). Qom: Institute for Revival of Imam Al-Khoei's Works. [In Arabic]
25. Khomeini, S. R. (1410 AH). *Al-Rasa'il* (Vol. 2, 1st ed.). Qom: Ismailian. [In Arabic]
26. Khomeini, S. R. (n.d.). *Tahrir al-Wasila* (Vol. 2). Tehran: Institute for Preparation and Publications of Imam Khomeini's Works.
27. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi* (Vol. 14). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyeh. [In Arabic]

28. Madani Kashani, H. R. (1410 AH). *Kitab Al-Qasas le al-Foqaha va al-Khawas*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
29. Marashi Najafi, S. Sh. (1415 AH). *Al-Qisas Zaw'e al-Qur'an va al-Sunnah* (Vol. 3, 1). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic]
30. Marashi Najafi, S. Sh. (1424 AH). *Al-Sirgat ala Zaw'e al-Qur'an va al-Sunnah*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library and Printing House. [In Arabic]
31. Mofid, M. (1413 AH). *Al-Mughni'ah*. Qom: Sheikh Mufid International Congress.
32. Mohaghegh Heli, J. (1408 AH). *Islamic Laws* (Vol. 4). Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
33. Mohammadian, A., & Qolizadeh, E., & Mohseni Dehkalani, M., & Elmi Sola, M. R. (1392 AP). An analysis of the condition of similarity in health in Qisas of an organ. *Jurisprudential research*. 3(9). pp. 55-84. [In Persian]
34. Montazeri, H. A. (1409 AH). *Studies in Wilayat al-Faqih* (Vol. 2). Qom: Tafakor Publications. [In Arabic]
35. Moqtadaei. M. (1390 AP). *Kharij Fiqh Course (Kitab al-Qisas)*. 1/16/1390, 1/20/1390. From: <https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/moghtadaei/feqh/88>. [In Persian]
36. Mousavi Ardebili, A. (1427 AH). *Fiqh al-Hudud va al-Ta'azirat* (Vol. 3). Qom: Mu'asisah al-Nashr le Jame'a al-Mufid. [In Arabic]
37. Najafi, M. H. (1362 AP). *Jawahir al-Kalam* (Vol. 42, 41, 13). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
38. Najashi, A. (1490 AH). *Rijal al-Najashi*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
39. Rouhani, S. S. (1412 AH). *Fiqh al-Sadiq* (Vol. 26, 1st ed.). Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic]
40. Sabzevari S. A. (n.d.). *Muhadab al-Ahkam* (Vol. 28). Dar al-Tafsir.
41. Shahid Sani, Z. (1413 AH). *Masalik al-Afham* (Vol. 14). Qom: Islamic Education Institute. [In Arabic]

42. Shahid Thani, Z. (1410 AH). *Al-Ruda al-Bahiya fi Sharh al-Luma' al-Damashkiyyah* (Vol. 10, 9). Qom: Davari Bookstore. [In Arabic]
43. Sobhani, J. (1390 AP). *Kharij Fiqh Course (Book of Al-Hudud and Ta'azirat)*. [In Persian]
44. Tabatabaei Haeri, S. A. (1412 AH). *Riyad al-Masa'il* (Vol. 16, 13). Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. [In Arabic]
45. Tabrizi, J. (1429 AH). *Tanqih Mabani Al-Ahkam - Kitab Al-Qisas Sharia'e-Islam*. Qom: Dar al-Sadiqah al-Shahidah. [In Arabic]
46. Tarihi, F. (1416 AH). *Majma' al-Bahrain* (Vol. 5). Tehran: Mortazavi Bookstore. [In Arabic]
47. Tousi, M. (1387 AH). *Al-Mabsut fi fiqh al-Imamiyah* (Vol. 8, 7). Tehran: Al-Mortazawieh Library. [In Arabic]
48. Tousi, M. (1400 AH). *Al-Nahaya fi Mujarad al-fiqh va al-fatawi*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
49. Tousi, M. (1407 AH). *Al-Khilaf* (Vol. 5). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
50. Tusi, M. (1364 AP). *Tahdib Al-Ahkam fi Shahr al-Muqanah* (Vol. 10). Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. [In Persian]
51. Tusi, M. (1373 AH). *Rijal al-Tusi*. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. [In Arabic]
52. Tusi, M. (1390 AH). *Al-Istibsar* (Vol. 4). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Arabic]
53. Zubeidi, S. M. M. (1414 AH). *Taj al-Arus* (Vol. 14). Beirut: Dar al-Fikr le Taba'ah va al-Nashr. [In Arabic]